



«روز بلوا» ساخته بهروز شعبی در جشنواره سی و هشتم فیلم فجر با سوژه جسورانه فساد اقتصادی خبر خوبی برای سینمای ایران است فیلمی که به اندازه سوژه تمام و کمال نیست

# سلام به منطقه ممنوعه

«روز بلوا» چالش‌های یک «روحانی» را در موقعیت گرفتار شده در یک فساد کلان اقتصادی نشان می‌دهد. آیا همه



معین احمدیان

دبیر گروه فرهنگی

مساله فیلم، پرداختن به مساله فساد اقتصادی و پولشویی است که این سال‌ها به جان مردم ایران افتاده یا نه قرار است یک روحانی را ببینیم که با تمام محدودیت‌های اجتماعی خود قرار است کنشی قهرمانانه داشته باشد. این دو هست ولی همه فیلم این نیست به‌رغم اینکه بخش مهمی از روز بلوا درگیر تشریح زویندهای اقتصادی است ولی می‌توان نشانه‌هایی از دغدغه‌مندی فیلمساز نسبت به موضوع کارکرد دین را پیدا کرد. شعبی پیش از این در سریال «پرده‌نشین» این معنا را که دین در ذات خود زندگی‌گراست و رسالت دین، زندگی‌بخشی در حوزه عمومی است، را به خوبی تصویر کرده بود. روز بلوا را اگرچه نمی‌توان بهترین فیلم به‌روز شعبی دانست ولی یکی از جسورانه‌ترین فیلم‌های اوست. موقعیتی که قهرمان روز بلوا گرفتار آن شده، زمینه‌های دگردیسی یک روحانی لاکچری تسبیح به دست را ایجاد می‌کند؛ فارغ از این ایراد که شعبی فرصت نکرده صورت تدریجی این دگردیسی را واقعی و دقیق به تصویر بکشد، می‌توان گفت جسارت او در هشدار نسبت به دورافتادگی بخشی از روحانیون از متن زندگی مردم، ستودنی است. یکی از مواردی که فیلمساز خیلی با احتیاط و با اشارات غیرمستقیم سراغش رفته بروکراسی دست‌وپاگیر بخش قضایی و کشف فساد اقتصادی است که این بخش هم می‌تواند محل سوال و اشکال

جدی به مسئولان باشد که چقدر این ادعا صحیح و واقعی است. روز بلوا در روزهایی ساخته شده که افشاگری‌های دنیای جدید رسانه، کمک کرد نقاط فسادآمیز نظام اقتصادی تبدیل به بلوای رسانه‌ای شود، اما این فیلم نه تنها نگاهی خوش‌بینانه به دنیای مجازی ندارد بلکه نقش موثر حزب‌اللهی‌ها و اصطلاحاً سوت‌زن‌های دنیای مجازی را هم در نظر نگرفته است. این فیلم نقطه آغازی است تا بلکه سینمای ایران بار دیگر از پبله خود بیرون بیاید و به نقاط ممنوعه پرورده‌های فساد اقتصادی ورود جدی‌تری کند و فارغ از کلیشه‌های مرسوم، به دنیای پدرخوانده‌های اقتصادی نزدیک‌تر شود. کاری که شعبی محافظه‌کارانه از کنارش گذشت.

## مرثیه‌ای برای ارزش‌های سرنگون شده

در ذهن و خاطره تماشاگر باید واجد مولفه‌هایی باشد که وحدت روایی و انسجام ساختاری، کمترین آنهاست. اگر فیلمی در روایت داستانش صداقت نداشته باشد یا مخاطب را در نیمه‌های مسیر رها کند و مشغول جلوه‌گری با دوربین و جلوه‌های ویژه شود، عمری کوتاه‌تر از زمان نمایشش خواهد داشت؛ حالا هر دنگ و فنگی هم در اجرای سکانس‌هایش به کار رفته باشد.

«روز بلوا» موضوع به‌روزی دارد و با حساسیت نسبت به وضعیت جامعه ساخته شده است. محور اصلی داستان، فساد اقتصادی و رانت و اختلاس است و اینکه افرادی ظاهرالصلاح با تکیه بر پیوندهای درونی‌شان با ساختار قدرت، چنان عرصه گسترده‌ای برای ترک‌تازی یافته‌اند که می‌توانند بدون پاسخ‌گویی و اهمه، خون مردم را در شیشه کنند. یکی از امتیازهای اصلی فیلم، تصویر واقعی و به‌روزی است که از زندگی و مناسبات روزمره روحانیون نشان می‌دهد. شخصیت اصلی فیلم یک روحانی است که در معرض انتخابی حساس، باید بین ارزش‌های اخلاقی و الزامات خانوادگی و اجتماعی، تعادل ایجاد کند و چشم بر تخلف‌های اقتصادی اطرافیانش ببندد. او با تردیدهای مهمی دست به گریبان است، از جمله اینکه لباس روحانی با زندگی لاکچری آمیخته شده و رفتارهای ظاهری، تناسبی با باطن افراد ندارد. «روز بلوا» از این جهت که تصویر متفاوتی از روابط درونی یک خانواده روحانی ارائه می‌دهد و تغییرات بزرگ این سال‌ها را بر ساختار اقتصادی و حتی اعتقادی این قشر سنتی فاش می‌کند، فیلم جسورانه‌ای است و دورنمایی متفاوت با تصویر رسمی را پیش چشم تماشاگر قرار می‌دهد. در پایان نیز یک غافلگیری جالب وجود دارد که داستان را به نقطه فرودی اثرگذار می‌رساند و در جای درستی ختم می‌کند. اما در نهایت سازندگان فیلم نتوانسته‌اند میان شخصیت‌ها و موقعیت محوری‌شان با واقعیت‌های جامعه پیرامون، پیوندی مستحکم برقرار کنند که تماشاگر در تاویل داده‌ها و تصویرهای فیلم، به یک نتیجه‌گیری کلی درباره مسیر پیموده ارباب قدرت در طول این سال‌ها برسد. در واقع فیلم آشکارا از انحراف طبقاتی و حذف برخی آرمان‌ها و ارزش‌های اخلاقی و اعتقادی حرف می‌زند اما در نهایت این وضعیت را به چند شخصیت خاص محدود می‌کند و می‌گذرد.

بازی‌های فیلم به خصوص بازی بابک حمیدیان و لیلا زارع بسیار چشم‌نواز و حرفه‌ای هستند و شخصیت‌هایی چندبعدی و سخت‌را با کوچک‌ترین نشانه‌ها تصویر کرده‌اند. از لحاظ کیفیت بصری و نوع اجرای سکانس‌ها و ریتم، و دینامیسم صحنه نیز «روز بلوا» امتیاز قابل‌قبولی می‌گیرد، اما فیلم برای تبدیل شدن به اثری عمیق که در ذهن تماشاگر مولد فکرها و احساس‌های پرمادنه شود، چیزهایی کم دارد.



شاهین شجری‌کهن

منتقد سینما

پس از سه فیلم نسبتاً موفق و تجربه‌های قابل‌قبولی چون «سیانور» و «دارکوب»، به‌روز شعبی اکنون به مرحله‌ای از پختگی و تسلط در اجرا رسیده که می‌توان انتظار داشت فیلم‌هایش به لحاظ قوام تکنیکی در سطح استانداردی باشند. اگر هنگام اولین نمایش‌های «دهلیز» در جشنواره و سپس اکران عمومی، کارگردانی سنجیده و اجرای فکرسده سکانس‌های دشوار باعث می‌شد به کارگردان جوان آن فیلم امتیاز بالایی داده شود، اکنون دیگر چنین ملاحظه‌های منطقی به نظر نمی‌رسد. اصلاً جز این هم نباید باشد که فیلمی از یک کارگردان جوان اما باتجربه که پله‌پله پیشرفت کرده و تسلطش را بر ابزار سینما نشان داده با معیارهای سختگیرانه‌تری سنجیده شود و از او انتظار برود که فیلمش علاوه بر اجرای تکنیکی قابل‌قبول و وجوه بصری چشمگیر، انسجام روایی هم داشته باشد و از نظر مولفه‌های سینمایی غنی باشد. اگر جز این باشد که «سریع و خشمگین ۷» در فیلمبرداری و تدوین و اجرای سکانس‌های دشوار، بسیار پرکارتر و تکنیکی‌تر از مثلاً «عشق در بعدازظهر» یا «پنجره عقبی» یا «در یک شب اتفاق افتاد» است، ولی کیفیتی که بیلی وایلدر و هیچکاک و ها کس را در صدر فهرست کارگردانان مولف سینما می‌نشانند و سازندگان مجموعه‌هایی چون سریع و خشمگین و جیمز باند را فن‌سالار و تکنسین سینما تلقی می‌کند، جادوی غنی روایت تصویری است و قوام و انسجامی که بدون توسل به ترفندهای چشمگیر و تکنیک‌های منکوب‌کننده تماشاگر، یک داستان سینمایی را در تکامل یافته‌ترین حالت به تصویر می‌کشد. کارگردان‌های بزرگ تاریخ سینما همگی به اعتبار همین جادوی کیفی به یاد آورده می‌شوند، نه عرض و طول صحنه و تکنیک‌های به کار رفته در اجرا.

این نکته در همین ابتدا ذکر شد که روی یک برداشت ساده توافق کنیم: فیلم‌های امسال جشنواره فجر از «روز بلوا» (که موضوع این یادداشت است) تا «درخت گردو» و «روز صفر» و احتمالاً فیلم ابراهیم حاتمی‌کیا (که نگارنده هنوز ندیده است)، با ویژگی‌های فنی و اجرای دشوار و عظیم صحنه‌های بزرگ و مفصل‌شان تبلیغ می‌شوند. در مواردی هم حق با تیزرهای تبلیغاتی فیلم‌هاست؛ چون واقعا بعضی از این فیلم‌ها سکانس‌های سخت و پرکاری دارند. اما این به معنای کیفیت بالایی محصول نهایی نیست. با اینکه باید به این اجزاهای تکنیکی و دشوار، امتیاز جداگانه‌ای داد اما فیلم برای ماندگار شدن

## ایستادن در آستانه!

اطلاعات تلگرامی است که همه مردم می‌دانند. فیلم چه تحلیل/اطلاعات به روز و هیجان‌انگیزی را به ما ارائه می‌دهد؟ هیچ. این آرام‌بودن، این دوری از هرگونه تنش و تقابل جدی در فیلم این‌بار به کارگردانی شعبی هم سرایت کرده است. شعبی عموماً در کارگردانی از روشنفکر‌بازی‌های بی‌دلیل دوری کرده و اثری مخاطب‌پسند ارائه می‌داد. این‌بار اما با تغییر مسیری مهم راهش را به سمت فضاهای جشنواره‌ای و هنری کج کرده است و از میزانشن‌های پرریم در دارکوب و سیانور، به قاب‌های خلوت، پلان‌های کندتر، شخصیت‌های تنها در قاب با هدرروم‌های بسیار زیاد و تصاویر کارت‌پستالی‌تر رسیده است. این تغییر مسیر به سمت سینمای هنری، شاید نتیجه دیده نشدن قدرت کارگردانی او در جشنواره‌های پیشین و سعی در جلب توجه داورهای فعلی باشد. هرچه هست، فیلم فعلی به‌طور کلی از مدل فیلمسازی شعبی در کارگردانی فاصله زیادی دارد.

با همه این اوصاف، اما همان‌طور که در ابتدای متن گفتم شعبی فیلمساز استانداردی است. انتقادی هم اگر هست به این دلیل است که او می‌تواند فیلمسازی پیشرو و موثرتر باشد، اما نمی‌خواهد. روز بلوا فیلمی است که حتماً در بین ۴، ۵ فیلم مهم جشنواره امسال قرار می‌گیرد. فیلمی به دور از شابلون و کلیشه مرسوم «فیلم اجتماعی» در ایران که نمایش توالی مصیبت است پر از شعارهای سطحی. شعارهای بسیار عقب‌مانده‌تر از انتقادهای واقعی مردم در کوچه و خیابان. اینجا اما با قصه‌ای ملتهب و یک قهرمان طرفیم که مسیر درست ساخت فیلم اجتماعی-سیاسی منتقدانه در ایران است. خلق یک قهرمان در دل یک بحران. در اینجا عمل قهرمانانه عبور از آبروست، به‌عنوان مهم‌ترین دارایی هر شخص و بابک حمیدیان هم پس از مدت‌ها بازی متفاوت و درستی‌را در نقش روحانی فیلم ارائه می‌دهد. قهرمانی تنها که حتی همسرش هم تا آخر مسیر با او نیست. اما فیلم با وجود قرار گرفتن در میان آثار قابل‌تامل جشنواره برای مخاطب عام هم جذاب خواهد بود؟

انتقادی، تصمیم گرفته است که به حوزه آثار اجتماعی-سیاسی ورود کند و چه خوب که دست روی فیلمسازی گذاشته است که چنین سوژه‌ای را بهانه سیاست‌بازی نمی‌کند، اما محافظه‌کاری باعث می‌شود سوژه ملتهب و رشکستگی موسسات مالی و فساد اقتصادی کلان چهره‌های صاحب نفوذ که از مهم‌ترین حاشیه‌های ایران در سال‌های اخیر بوده، تبدیل شود به فیلمی اخلاقی درباره آبروی یک روحانی.

روز بلوا برخلاف خط داستانی اش فیلمی سیاسی یا حتی اجتماعی نیست. این، فیلمی اخلاقی شبیه به «طلا و مس» است- که خود شعبی نقش اولش را ایفا می‌کرد- که این‌بار بحران روحانی قهرمان داستان به جای بیماری زن و «محبت» و «عشق» در خانواده، مساله «آبرو» و «حق الناس» است. این البته نکته‌ای منفی نیست. مشکل از جایی آغاز می‌شود که شما به دلیل «محافظه‌کاری» و افتادن در دام فیلم اخلاقی ساختن، روحانی/قهرمان فیلم را دچار چالش‌هایی واقعی و جدی نکنی. در کدام فصل فیلم آبروی روحانی جوان به صورت جدی دچار تعرض می‌شود؟ هیچ. شاید یک مثال، ضربه محافظه‌کاری به فیلم را بهتر روشن کند. در فصلی از روز بلوا ویدئویی منتشر می‌شود که در آن دختری به روحانی جوان فیلم (بابک حمیدیان) اتهام تعرض جنسی می‌زند. در همان حین و وقتی روحانی با دیدن ویدئو در اوج عصبانیت است همان دختر وارد اتاق شده و رویه‌روی روحانی قرار می‌گیرد. خب در چنین میزانشنی منطق واقعیت چیست؟ جز ایجاد یک صحنه پرکشش بین اتهام‌زننده و متهم؟ جز درگیری و داد و فریاد و تظلم‌خواهی؟ این اتفاقا موقعیتی است که می‌تواند به فیلم خون‌بیشتری بدهد و برای مخاطب بسیار جذاب باشد. اما تصمیم کارگردان چیست؟ روحانی به آرامی از کنار دختر می‌گذرد و می‌رود. با چه منطقی؟ چون روحانی ما زیادی عارف‌مسلک است؟ چرا فیلمساز از خیر چنین مواجهه مهمی به سادگی می‌گذرد؟

جز این، با وجود کارا کتری مانند «داریوش ارجمند» در فیلم که بارها اشاره می‌شود «به بالا وصل است»، عمق فیلم در رابطه با مفاسد اقتصادی در سطح



امیر ابیلی

منتقد سینما

تماشای «روز بلوا»ی به‌روز شعبی، مثل هر فیلم دیگری از او، در عین لذت بردن از یک فیلم «استاندارد»، با یک حسرت بزرگ همراه است. اودست روی سوژه‌های درستی می‌گذارد. از تاریخ انقلاب تا مساله اعتیاد و حاشیه‌نشینی و حالا مساله فساد اقتصادی. او همواره نگاه درست و سالمی هم به سوژه‌هایش دارد. شعبی نه سیاست‌باز است که بخواهد شعار بدهد و ماهی سیاسی خودش را از آب بگیرد و با حاشیه‌های زرد زورنالیستی چهره شود و نه به دنبال چرخیدن در فستیوال‌های بین‌المللی است. شعبی فیلمساز دغدغه‌مندی است که تسلط خوبی هم بر تکنیک سینما دارد. یادمان نرفته که «سیانور» و آغازگر راهی شد که به مرور تاریخ انقلاب در چند فیلم درجه یک رسید و «دهلیز» و «دارکوب» او نیز با تمام ضعف‌ها از خوب‌های جشنواره بودند و همکاری با او از مهم‌ترین تجربیات سینمایی بازگراش بوده است. با این وجود به‌روز شعبی یک مشکل بزرگ دارد که باعث می‌شود هیچ‌گاه فیلم‌هایش به سقف پتانسیل بالقوه خود نرسند. انگار کسی آنها را مهار کرده و نمی‌گذارد اوج بگیرند. آثارش می‌توانند فیلم‌های پرخون و گرمی باشند اما حالا فقط فیلم‌های «خوب» و «کم‌غلطی» هستند، نه بیشتر. شعبی مثل فوتبالیست درجه یکی است که شوت‌هایش مدام به تیرک می‌خورد یا از خط دروازه بر می‌گردد، اما گل نمی‌شود. چرا؟ چون او و فیلم‌هایش «محافظه‌کار»ند. شعبی همواره در آستانه در ایستاده و داخل نمی‌شود. کار را تمام نمی‌کند. حالا پس از ساخت چند فیلم مهم می‌توان گفت که او «سینما» را می‌فهمد. تکنیک را بلد است، اما جسارت تبدیل به نفر اول شدن، به خط‌شکنی، به فیلم داغ ساختن را ندارد. روز بلوا هم فیلم شریف و خوش ساخت و تروتمیزی است که دقیقاً از همین مساله ضربه خورده است. از شخصیت خود فیلمساز. چه خوب که موسسه او، به‌عنوان یک نهاد حاکمیتی

**برنامه پخش فیلم‌های سی و هشتمین جشنواره فیلم فجر در سینمای رسانه‌ها و هنرمندان**

سینما	فیلم‌ها به ترتیب سانس
پردیس ملت	روز صفر به کارگردانی سعید ملکان - ساعت ۱۳:۳۰
پردیس چارسو	کشتارگاه به کارگردانی عباس امینی - ساعت ۱۶:۳۰
	ابر بارانش گرفته به کارگردانی مجید بزرگر - ساعت ۱۶:۳۰
	من می‌ترسم به کارگردانی بهنام بهزادی - ساعت ۱۹
	آبادان یازده ۶۰ به کارگردانی مهرداد خوشبخت - ساعت ۱۹:۳۰
	شنا پروانه به کارگردانی محمد کارت - ساعت ۲۱:۳۰

گفت‌وگوی «فرهیختگان» با بهروز شعبی در مورد «روز بلوا»

# روز بلوا سخت‌ترین کارم در سینما بوده است

عاطفه جعفری  
روزنامه‌نگار

بهروز شعبی را هم به‌عنوان بازیگر می‌شناسیم و هم به‌عنوان کارگردان، بازیگری که نقش سیدرضا طلبه‌ای که به‌تازگی با خانواده‌اش به تهران آمده را در فیلم «طلا و مس» هم‌پای سعیدیان جوری بازی کرد، که شاید هرکسی اگر او را نشناسد، مطمئناً فکر می‌کند که او خودش روحانی است. بهروز شعبی هم بازیگر

است و هم کارگردان. شاید نشود به این دو تفکیک کرد که کدام را بهتر می‌تواند اجرا کند. امسال و در سی و هشتمین جشنواره فیلم فجر، شعبی اثر جدیدی دارد. فیلمی که شاید در موضوع و پرداخت بتوان گفت متفاوت‌ترین کار او است. «روز بلوا» که شعبی با سازمان اوج ساخته است، حرف جدید دارد، حرفی که شاید کمتر در سینمای ایران به آن پرداخته شده و نکته بعدی این است که او به‌سرراغ موضوعی رفته که مبتلا به جامعه است و این روزها

بسیار درگیر این موضوع شده‌ایم و شاید بهتر باشد بگوییم از این موضوع رنج می‌بریم. بهروز شعبی حالا خودش را به‌عنوان یکی از کارگردان‌های طراز اول کشور مطرح کرده است. درست است که نظر خودش این است که ادعایی برای این کار ندارد و فقط بر طبق اهدافی که دارد کارش را انجام می‌دهد، اما نوع کارش نشان می‌دهد بهروز شعبی در حال تبدیل شدن به یک ستاره در کارگردانی سینمای ایران است، به بهانه حضور فیلم «روز بلوا»ی او به سراغش رفتیم

تا برایمان از کم و کیف ساخت این فیلم بگویید. فیلمی که کمی پایان‌بندی‌اش را در همین روزهای اخیر قبل جشنواره تغییر داده است و به‌قول خودش کاش زمان اکران عمومی بود تا راحت‌تر می‌توانست از فیلم بگوید و ما بنویسیم و شما بخوانید. اما همین گفت‌وگوی کوتاه را هم از دست ندهید. چون شعبی شاید از معدود آدم‌هایی باشد که حرف و عملش یکی است.

به‌عنوان سوال اول، از متن کار بگویید و اینکه چطور از متن مه‌ران کاشانی به فیلم روز بلوا رسیدید و جذابیت این متن برایتان چه بود؟

ببینید کلا قصه روز بلوا از طرحی شروع شد که برای خودم بود و از یک جایی آقای حسین تراب‌نژاد به ما پیوست و روی طرح با هم کار کردیم. نکته‌ای که در این فیلم برای ما مهم بود روایت کار بود که چند شرط برای روایت داشتیم. اولین شرط پرهیز از این جنس ساختار معمول سینمای امروز در ایران که باب‌شده و به‌منظر من هم از فضای کلاسیک سینما دور شده است و هم در همین ما قصه انگار یک التهاب برای لحظه مخاطب دارد. برای همین ما به‌دنبال یک ساختار کلاسیک برای فیلم بوده و معتقد بودیم این فیلم باید یک روایت راحت‌تری داشته باشد، برای اینکه بتوانیم حجم حرف‌هایی که قرار است در فیلم زده شود را به‌درستی منتقل کنیم. چون فیلم به هر حال به‌لحاظ مضمون فیلم سختی بود. آقای کاشانی هم فیلمنامه‌رایه خوبی می‌شناسند و هم در پرداخت ژانرهای سینمایی خیلی خوب است و در کارهایی که تا الان داشته‌اند هم با آقای میرکرمی و هم با آقای مجیدی، حرف‌ها را به‌خوبی به مخاطب منتقل کرده‌اند و مضمون فدای ساختار یا یک قالب کلی نشده است. من مه‌ران کاشانی را سال‌هاست می‌شناسم و چندین بار هم قرار بود با هم کار کنیم که نشد. برای همین برای روز بلوا با آقای تخت‌کشیان به سراغش رفتیم و خوشبختانه پذیرفت و نتیجه روز بلوا شد.

فیلم شما در مورد روحانیت است؟ یا در مورد حرف‌هایی که

قهرمان فیلم شما می‌گوید، مثل فساد اقتصادی یا پولشویی یا اصلاً همه اینها؟

فیلم ما در مورد اخلاق امروز جامعه است، چیزهایی که مادر بستر فضای روابط اجتماعی مان و این زندگی پراشتهایی که بعضاً به‌لحاظ اقتصادی در حال تجربه آن هستیم. می‌توانیم یک چیزهایی را از دست بدهیم و یک چیزهایی را فراموش کنیم. می‌توانیم بگوییم اولین مطلب در مورد فیلم همین است و برای این دنبال یک شخصیت بودیم که این شخصیت لازمه‌اش این بود که چندین فاکتور و ویژگی داشته باشد و با توجه به مساله‌ای که در مورد فیلمنامه گفتیم، خیلی نمی‌خواستیم، زمان بگذاریم که این شخصیت را برای مخاطب توصیف کنیم و زمان بر باشد و در یک تصویر بتوانیم او را توصیف کنیم و قاعدتاً همین شد که به یک روحانی رسیدیم. من قبلاً خودم هم شخصیت یک روحانی را بازی کرده بودم و هم فیلمی در مورد روحانیت کارگردانی کردم. برای همین این قشر برای من دور نبودند و با جزئیات آنها را می‌شناسم. مجموع اینها ما را به این مساله رساند که شخصیت اصلی مان یک روحانی باشد و التهاب و گره‌هایی که در قصه برایش به‌وجود می‌آید، گره‌هایی باشد که برای او ایجاد چالش کند. واقعیت این است که من هیچ کدام از آنهايي که شما در سوال مطرح کردید را نمی‌توانم از یک‌دیگر جدا کنم. همه اینها در مضمون قصه می‌آید.

در صحبت‌هایتان اشاره به نقش روحانی داشتید و خوب همه ما می‌دانیم که بهروز شعبی قبلاً این مدل نقش را بازی کرده است و خیلی هم موفق نقشش را از کار درآورد. برای این نقش

در روز بلوا چطور به با یک حمیدیان رسیدید؟ فکر نمی‌کنید خودتان که تجربه این بازی را داشتید، می‌توانستید بهتر این نقش را بازی کنید؟

من به‌عنوان بازیگر، این نقش را یک‌بار بازی کردم؛ یعنی اگر کارگردان دیگری هم دوباره این نقش را به من پیشنهاد دهد، شاید برایم جذاب نباشد که دوباره بازی کنم. نکته دوم اینکه من و بابک حمیدیان فقط در رابطه با این کار با هم در ارتباط نبودیم، بلکه تجربه‌های قبلی هم باهم داشتیم و او بسیار بازیگر توانمند و خوبی است و این باعث شد تا ما به بابک فکر کنیم و خوشبختانه او خیلی خوب فیلمنامه را فهمید. خیلی خوب شخصیت را شناخت و تلاش بسیاری داشت برای اینکه جزئیات این شخصیت را بتواند دربرآورد و مجموع همه اینها باعث شد تا ما با بابک حمیدیان همکاری کنیم.

با اینکه الان فیلم اکران عمومی ندارد اما چون در مورد بازیگری است می‌پرسم، ما در ساکنان‌های پایانی قهرمان فیلم را جوری می‌بینیم که انگار نمی‌تواند در مورد تصمیم‌هایی که می‌گیرد مصمم باشد، این مصمم نبودن در فیلمنامه وجود داشته یا بازیگر نتوانسته است نقش را به خوبی بازی کند؟ با شما موافقیم که باید این سوال‌ها موقع اکران جواب داده شود، ولی تمام بخش‌هایی که آقای حمیدیان در فیلم به‌وجود آورده همان چیزهایی است که ما در فیلمنامه داشتیم و براساس همان روند قصه را جلو برد. نه اینکه بگوییم به‌لحاظ بازی یا در صحنه این اتفاق افتاد. فیلمنامه ما فیلمنامه کاملی بود و هر بحثی داشتیم

قبل از شروع فیلمبرداری انجام داده بودیم یا بعضاً طبق روال بقیه کارها، به‌لحاظ ساختاری ممکن بودن تغییراتی ایجاد کنیم، ولی روند شخصیت ما در فیلمنامه هم همین بود.

سختی روز بلوا برای بهروز شعبی در کجا بود؟

روز بلوا از همه کارهایی که تا به حال انجام دادم، برایم سخت‌تر بود؛ به‌دلیل مضمون و حرفی که باید در آن گفته می‌شد، به هر حال فیلم به‌لحاظ تولیدی، خیابانی محسوب می‌شد و لوکیشن‌های متعددی داشت و این لوکیشن‌های متعدد ممکن بود به‌لحاظ تولیدی ما را دچار مشکل کند ولی سختی اصلی‌ای که در روز بلوا تجربه کردم، مضمون و حرف خاصی بود که قرار بود در فیلم دربرآید.

فکر می‌کنید به این هدف‌تان رسیدید؟

تلاش ما در کردیم که این اتفاق بیفتد و فکر می‌کنم توانستیم در اجرا به آن به‌دقی که داشتم برسم.

در مورد نسخه اکران عمومی هم توضیحی بدهید

که قرار است نسبت به نسخه جشنواره کوتاه‌تر شود یا نه؟

ممکن است که این اتفاق بیفتد. فعلاً منتظر هستیم تا واکنش منتقدان و مردم را ببینیم. لازم باشد قطعاً این کار را انجام می‌دهم اما فعلاً نه. چون ساختار فیلم و روند قصه گویی مان همین است.

**فرهیختگان، به بهانه اکران «روز بلوا»، سراغ ۷ روحانی مشهور سینمای ایران رفته است**

## تصویر روحانیت در سینمای ایران

معین احمدیان  
دبیر گروه فرهنگی

«روز بلوا» برای اولین بار در جشنواره سی و هشتم فیلم فجر رونمایی می‌شود. شخصیت محوری این فیلم، یک روحانی است و بهروز شعبی، کارگردان

فیلم، داستان این روحانی را در بستر مهم‌ترین مساله اقتصادی چند سال اخیر جامعه ایران رقم زده است. سینمای ایران در این سال‌ها، بارها سراغ قصه روحانیت رفته و شعبی هم نسبت به قصه‌های مرتبط با روحانیون و طلبه بیگانه نیست، به خصوص که یک بار با ایفای نقش یک روحانی در «طلا و مس» در ذهن‌ها ماندگار شد و یک بار هم سریال مهم «پردешین» را برای تلویزیون ساخت.

**زیرنورانه**

سال اکران: به‌مهرماه ۱۳۸۰

میزان فروش: ۱۷۲ میلیون و ۳۱۶ هزار تومان

تعداد مخاطب: ۳۹ هزار و ۵۴۶ نفر

«زیرنور» اولین فیلم سینمایی ایران است که نقش روحانی، شخصیت فرعی قصه نیست و کارگردان سراغ دغدغه‌ها و چالش‌های ذهنی یک طلبه جوان رفته است. رضامیرکرمی پیش از این فیلم، برای تلویزیون چندسریال کارگردانی کرده و در اولین گام فیلمسازی هم فیلم موفق، «کودک و سرباز» را ساخته بود، ولی او با کارگردانی این اثر سینمایی به شهرت رسید. قصه زیر نور ماه در مورد طلبه‌ای به نام سیدحسن است که در پوشیدن لباس روحانیت دچار تردید شده. او معتقد است چون مانند پدر بزرگش میان مردم نیست و نفسش تأثیری ندارد، نمی‌تواند لباس روحانیت بپوشد. روزی که لباس روحانیت را می‌خرد، در مترو پسرکی لباس او را می‌دزدد. جست‌وجوی او برای لباس موجب آشنایی او با بی‌خانمان‌های زیر پل

رسالت می‌شود. او سرانجام همه کتاب‌هایش را می‌فروشد تا بتواند به آنها کمک کند. خواهر آن کودک هم یک زن خیابانی است که اقدام به خودکشی می‌کند. سیدحسن او را به بیمارستان می‌رساند. روزی که طلاب به دست استادشان ملیس می‌شوند، سیدحسن لباس روحانیت را از زن خیابانی پس می‌گیرد.

زیر نور ماه در کشورهایی همچون ژاپن، آمریکا، جنوبی و هند به نمایش درآمد و با استقبال مخاطبان جهانی همراه بود، ولی به‌قول میرکرمی اروپایی‌ها، پایان فیلم را نپسندیدند و بنا به همان تصور عمومی که از سینمای جشنواره‌ای ایران داشتند، آن را در حالی از تعلق و رهاشدگی می‌خواستند.

زیر نور ماه نقطه آغازی برای نزدیک شدن فیلمسازان به زندگی و مسائل روحانیون است. نکته جالب این فیلم، تهیه‌کنندگی منوچهر محمدی است. او پیش از این در کنار کمال تبریزی، فیلم جنجالی مارمولک را در فرمی دیگر با موضوع روحانیت ساخته بود و سال‌های بعد با پسرش حامد محمدی فیلم سینمایی «فرشته‌ها با هم می‌آیند» را ساخت.

**نظر کارگردان:** میرکرمی به بهانه تصویری که از روحانی در این فیلم نشان می‌دهد، سراغ مساله ایمان رفته است. خودش در مورد هدف ساخت این فیلم گفته: «می‌خواستم نشان دهم که امر قدسی در یک طبقه و یک قشر خلاصه نشده و حتی نشانه‌های ایمان را می‌توان در وجود آدم‌هایی دید که شاید خیلی‌ها از نشان خبری ندارند؛ مثل همان آدم‌هایی که زیر پل زندگی می‌کنند. ایمان می‌تواند همه جا حضور داشته باشد و اتفاقاً طلبه قصه من به تصادف با همین جنس آدم‌ها آشنا می‌شود که اگرچه مناسبیتی با کسوت روحانیت ندارند، ولی به‌لحاظ ایمانی و نزدیکی به خدا؛ از او هم جلوترند.» میرکرمی درباره طراحی شخصیت سیدحسن گفته است: «من در این فیلم سعی کردم تمام عواملی را که می‌تواند یک انسان را خوب نشان دهد، برای سیدحسن حذف کنم؛ مثلاً او با اراده خود به حوزه نیامده، بلکه با اجبار پدر آمده است. حواسش در همه موارد جمع نیست و پیچیدگی‌های جامعه را نمی‌فهمد و حتی به نظر می‌رسد راحت فریب می‌خورد.»

**مارمولک**

سال اکران: اردیبهشت ۱۳۸۳ (به مدت دو هفته)

میزان فروش: یک میلیارد و ۶۸ میلیون و ۳۲۰ هزار تومان

تعداد تماشاچی: یک میلیون و ۶۴۸ هزار نفر

طرح فیلمنامه «مارمولک» را منوچهر محمدی، تهیه‌کننده سینما به پیمان قاسم‌خانی می‌دهد. قاسم‌خانی در این باره گفته است: «در ابتدا سوره فیلم برایم چندان جذاب نبود، چون از جمله فیلمنامه‌های پیام‌دار بود، اما از آنجا که من همیشه می‌گردم و چیزی پیدایم کنم که به‌من نزدیکش کند، با این طرح هم همین کار را کردم. فکر کردم یک روحانی چه کارهایی می‌تواند انجام دهد که دیگران

نمی‌توانند، مثلاً یک روحانی که از دیوار بالا برود یا موتورسواری کند، می‌توانست جذاب باشد. به این شکل آن فیلم را پیدا کردم و مسیر شروع شد. زمانی که ایده تک‌زنی به روحانی به ذهنم رسید، می‌دانستم می‌خواهم از این ایده استفاده کنم و به تکنیکی برای استفاده از آن نیاز داشتم.» قاسم‌خانی فیلمنامه را نوشت و منوچهر محمدی وقتی متن فیلم را می‌خواند، بی‌وقفه خنده‌اش گرفت. این تهیه‌کننده سینما در مرحله بعدی برای کارگردانی سراغ کمال تبریزی رفت که به‌تازگی «لیلی با من است» را ساخته بود. برای اولین بار بود که کمال تبریزی در لیلی با من است جورانه سراغ فضای جبهه و رزمندگان رفته و یک فیلم کم‌دی ساخته بود. پرویز پرستویی در لیلی با من است از پس ایفای نقش برآمده بود و حالا کمال تبریزی برای نقش اصلی مارمولک، سراغ او رفت. تیم مارمولک جمع شده بود تا یکی از جنجالی‌ترین فیلم‌های تاریخ سینمای بعد از انقلاب ساخته شود. سال ۱۳۸۲ زمانی که مارمولک در بیست‌ودومین جشنواره فیلم فجر به نمایش درآمد، علاوه بر آنکه توانست جایزه بهترین فیلم از نگاه مردمی را کسب کند، جایزه بین‌المذاهبا را هم دریافت کرد تا با کسب این جایزه به‌نظر برسد برخلاف حساسیت‌های موضوع فیلم، مشکلی بر سر راه اکران آن نخواهد بود، اما همه چیز آنچنانکه تصور می‌شد پیش نرفت و صدای سازهای مخالف از اوایل اسفندماه ۱۳۸۲ بلند شد.

دو هفته اکران پرحاشیه؛ کمال تبریزی به‌عنوان کارگردان و منوچهر محمدی در مقام تهیه‌کننده متوجه حساسیت‌های فیلم بودند و از همین رو بعد از جشنواره پیش از آنکه فیلم به اکران عید برسد، آن را برای برخی مسئولان عالی‌رتبه به نمایش گذاشتند. دوم اردیبهشت ۱۳۸۳ انتظار مخاطبان مشتاق به پایان رسید و صف‌های طولانی مقابل سالن سینما برای تماشای رضا مارمولک شکل گرفت. فیلم در سانس‌های مختلف در تهران و شهرستان‌ها با استقبال روبه‌رو شد و در عین حال که از یک‌سو فیلم رکورد‌های فروش را پشت سر می‌گذاشت، از سوی دیگر صدای مخالفان هم بلند و بلندتر می‌شد. تبریزی و محمدی فیلم را در حوزه علمیه اکران نکرده بودند، اگرچه به گفته تبریزی فیلم پیش از اکران برای نهادهای تصمیم‌گیر و تأثیرگذار به



نمایش درآمده بود، اما فیلم در حوزه علمیه برای مراجع بخش نشده بود. تبریزی این بخش از ماجرا را چنین روایت کرده است: «اظهارنظر مراجع پس از نمایش عمومی فیلم به گونه‌ای نبود که نشان دهد این افراد فیلم را تماشا کرده‌اند. آنها با اعتماد به گفته‌ها و تعریف‌های افراد متعدد، نظرات شان را در مورد مارمولک بیان می‌کردند. بدگویی‌ها و خیرچینی‌ها باعث عکس‌العمل این افراد شد. پس از نمایش اولیه فیلم برای افرادی که ذکر شد، هیچ‌کس احساس نکرد این فیلم در اکران با مشکل روبه‌رو شود. تنها برخی به‌دلیل رفع حساسیت‌ها سفرهای می‌کردند یکی دو صحنه تعدیل یادیاالوگی می‌کرد، اما هیچ‌کس نگفت فیلم غیرقابل نمایش است.»

برخی می‌گویند عمده حساسیت‌ها در زمان اکران فیلم، به‌خاطر بدسلطی‌گی در انتخاب نام فیلم بود. کمال تبریزی در این مورد گفته است: «زمان اکران به وزارت ارشاد پیشنهاد کردیم اسم فیلم را تغییر دهیم، گفتند تغییر ندهید. حتی در گروه‌مان مسابقه گذاشتیم که هرکس اسم خوبی پیشنهاد کند، به‌اوسکه می‌دهیم، که اسم «آدرس خدا» را انتخاب کردیم.» صف‌های سینمایی شلوغ شده بود و اتفاقاتی فراتر از متن فیلم به سرعت در حال رخ دادن بود. مطبوعات از جمله روزنامه جمهوری اسلامی شروع به انعکاس نظرات برخی روحانیون مخالف فیلم کردند. اکران شهرستان‌ها متوقف شد. پایان دادن به اکران فیلم در رشت و واکنش‌هایی که نسبت به آن وجود داشت، خود در رسانه‌ها انعکاس گسترده‌ای یافت. وضعیت برای نمایش فیلم به‌حدی بغرنج شد که گفته می‌شود در آن دوره حتی برخی مراجع قضایی محلی، احکامی بسیار سنگین در حد اشد مجازات برای تهیه‌کننده بریده بودند. هم‌زمان با این اتفاقات بود که نسخه قاچاق فیلم که با کیفیت بسیار پایینی از پرده سینما تهیه شده بود، به‌صورت وسیعی در داخل و خارج از کشور توزیع شد. در مختصات آن سال‌ها، اتفاقات درگیر سوه‌فاهم‌های سیاسی می‌شد و تمام شرایط آن روزها را جدل‌های رسانه‌منجر به این تصمیم‌شد که مارمولک توقیف شود. مارمولک روز هفدهم اردیبهشت‌ماه ۱۳۸۳ از ادامه اکران بازماند.

با وجود این، نسخه ویدئویی این فیلم منتشر شد و کمتر ایرانی‌ای است که این فیلم را ندیده باشد. مارمولک سال‌ها بعد فارغ از دعواهای سیاسی مورد قضاوت قرار گرفت و جالب اینکه این فیلم حدود ۱۳ سال بعد از توقیف در جشنواره سینما و روحانیت نامزد دریافت جایزه شد. کمال تبریزی سال ۹۴ در مصاحبه‌ای با مجله نقد سینما، به نظر مثبت رهبر انقلاب نسبت به این فیلم اشاره کرد و گفت: «آقا فیلم را دیدند و خوش‌شان آمد. اتفاقاً هم‌زمان با اکران، از دفتر آقا تماس گرفتند که چه فیلم خوبی ساختی. من اعتقاد دارم کسی به گرد پای فهم هنری حضرت آقا نمی‌رسد. ایشان بسیار اهل مطالعه است و جدا از تسلط فقهی و علوم مربوطه، در حوزه فرهنگی و هنری، سوادبیش از اندازه دارد و هنر و مخاطب را خوب می‌شناسد. ایشان در دیدار دست‌اندرکاران سریال «شهریار» فرمودند که فیلم مارمولک فهمیده نشد، و گرنه به‌جای مخالفت، تأیید می‌شد.»



سید مهدی موسوی تبار

روزنامه‌نگار

کمتر کارگردانی را در تاریخ سینمای ایران می‌توان پیدا کرد که در ۴۰ سالگی کارنامه متنوع و پرباری داشته باشد؛ از بازیگری تا دستیاری کارگردان و برنامه‌ریزی و کارگردانی. شاید خیلی‌ها وقتی «آژانس شیشه‌ای» را در اواسط دهه ۷۰ می‌دیدند، گمان نمی‌کردند بازیگر نقش «مسلمان»، یکی از پسران حاج کاظم، بعدها تبدیل به یک کارگردان جوان و مهم در قاموس سینمای انقلاب اسلامی شود. شعبی، بازیگری را در سال ۷۶ و با ابراهیم حاتمی‌کیا شروع کرد و کارگردانی را در سال ۸۱ و با سعید عالم‌زاده برای «توکيو بدون

### اولین فیلم سینمایی، شروعی ناامیدکننده

وقتی در ۲۶ سالگی اولین فیلمش را با حضور شهاب حسینی، حسن شکوهی و لیلیا زارع ساخت، تمام دوستانش هم از شروع شعبی ناامید شدند. «باغ آلوچه» فیلمی بود که در سال ۸۴ و در ژانر کودک و نوجوان ساخته شد و حتی در جشنواره فیلم کودک و نوجوان هم بیش از یک جایزه بازیگری چیز بیشتری به‌دست نیاورد. این فیلم نه در گیشه موفقیتی کسب کرد و نه نگاه منتقدان را به سمت خودش جلب کرد. البته پیش از این فیلم، شعبی چندین مستند و فیلم تلویزیونی ساخته بود. شاید به‌عنوان اولین فیلم برای شعبی، باغ آلوچه در یادش مانده باشد، اما نه‌تنها سینمای ایران، بلکه سینمای کودک هم بعید است سال‌ها بعد چنین فیلمی را به‌خاطر داشته باشد.

### پرش با دهلیز.

شکست باغ آلوچه آنقدر سنگین بود که باعث شد شعبی تا هفت سال بعد سراغ ساختن فیلمی نرود. «دهلیز» در سال ۹۱ و با حضور متفاوت رضا عطاران ساخته و پخش شد و توانست جوایزی را برای شعبی و بازیگرانش به همراه داشته باشد. در سی‌ویکمین دوره جشنواره فیلم فجر و در بخش نگاه‌نو، سیمرغ بهترین فیلم به بهروز شعبی برای فیلم دهلیز رسید تا همگان باغ آلوچه را فراموش کنند و در برزخی گرفتار شوند که شعبی واقعی خالق کدام اثر است؟ بعد از دیدن فیلم انسانی دهلیز، خیلی از منتقدان در گوش یکدیگر نجوا کردند که انگار قرار است یک کارگردان پرنانژی و صاحب نگاه به سینمای ایران اضافه شود.

شعبی در گفت‌وگویی با ایسنا گفته بود برای ساخت دهلیز از مشورت چند کارگردان استفاده کرده است: «(به‌جز حاتمی‌کیا) البته دو فیلمساز دیگر بودند که در مرحله‌نگارش فیلمنامه و تدوین کمک زیادی به من کردند؛ رخشان بنی‌اعتماد و همایون اسعدیان. آقای اسعدیان را که از زمان ساخت «طلا و مس» می‌شناسم و در این مدت هرکاری خواستم انجام دهم با او مشورت کرده‌ام، چون به‌نظم شناخت خیلی خوبی از قصه و ژانرهای مختلف دارم. خانم بنی‌اعتماد هم که شناخته شده هستند و من در فیلمی به تهیه‌کنندگی ایشان، دستیار کارگردان بودم و از نظراتشان با توجه به فشرده‌گی کار برای رساندن فیلم به جشنواره فجر خیلی استفاده کردم.»

### پرده‌نشینان در تلویزیون برای دیده شدن

حضور در تلویزیون بعد از ساخت تنها دو فیلم، یک ریسک بزرگ برای هر کارگردانی محسوب می‌شود. درصد این ریسک وقتی بالاتر می‌رود که بدانیم موضوع سریال هم حساسیت‌برانگیز است و مهم. «پرده نشین» اولین سریال بهروز شعبی بود که در ۳۴ قسمت و با حضور ویشکا آسایش، حامد کمیلی، سارا بهرامی و فرهاد آئیش در نقش «حاج آقا شهیدی» و هومن برق‌نورد در نقش «حاج آقا مهدوی» از شبکه اول سیما در سال ۹۳ پخش شد. این

توقف. اگر مینا را همان

اوایل دهه ۸۰ بگذاریم

می‌توان بخت بلند

شعبی در کارنامه‌اش

را به‌وضوح دید. به این

اسامی دقت کنید:

محمد حسین لطیفی،

فریدون جیرانی، احمد رضا

معتزمدی و فرزاد مومتن.

این کارگردان‌ها تا قبل از ۳۰

سالگی شعبی به او آموخته‌اند

و شعبی هم دستیار آنها بوده

است. هنرمندان کمی چنین

فرصتی را در جوانی پیدا

می‌کنند و عملکرد سال‌های

بعد او نشان می‌دهد شاکر

این بخت و اقبال بوده و

از تجربیاتی که به‌دست

آورده، به‌خوبی سود برده

است.

### طلا و مس

سال اکران: ۱۳۸۹

میزان فروش: ۵۴۴ میلیون و ۸۵۵ هزار تومان

تعداد مخاطب: ۲۳۱ هزار و ۲۷۷ نفر

«طلا و مس» اولین فیلم سینمای ایران است که دوربین را به خانه یک طلبه برده است؛ طلبه‌ای به نام سیدرضا که به‌تازگی با خانواده‌اش به تهران آمده و متوجه بیماری خاص همسرش می‌شود و برای تهیه هزینه درمان او به‌ناچار تغییراتی در شیوه زندگی‌اش می‌دهد. برخی طلاب حوزه علمیه در ابتدا مخالفتی با شیوه روایت همایون اسعدیان کارگردان این کار داشتند. اسعدیان در این باره گفته است: «طلاب مخاطب این فیلم بسیار ناراضی بودند و استقبال خوبی نکردند، زیرا تصور می‌کردند فیلم درخسوخ یک طلبه است، اما این گونه نبود و مفاهیم عمیق‌تری را مطرح کردیم.»

**نظر کارگردان:** همایون اسعدیان در مورد «طلا و مس» گفته است: «اگر این فیلم را نمی‌ساختم و از دنیا می‌رفتم، احساس می‌کردم چیزی از من به یادگار نمی‌ماند. من فرزندی ندارم که از من بماند و امیدوارم نام من با امضایی که پای این فیلم‌ها می‌گذارم بماند و به نیکی هم بماند.» این کارگردان در مورد هدفی که از ساخت این فیلم داشت، گفته است: «اصلا قصد ما در «طلا و مس» نشان دادن سختی زندگی طلبگی نبود. ما می‌خواستیم طلبه‌ای را نشان دهیم که اتفاقا در عوالم بالا دنسسال اخلاق می‌گردد، در حالی که می‌خواستیم بگوییم نه، اتفاقا همین کنار دست خودت بگردی پیدا می‌کنی. اول فیلم دنبال کتاب و درس اخلاق استاد می‌گردم، ولی انتهای فیلم، می‌بینیم که طلبه پشت کلاس درس نشسته و کفش‌های نامرتب طلبه‌ها را جلوی در کلاس جفت می‌کند.»

این فیلم سینمایی هم در ابتدای اکران با انتقاداتی مواجه شد. اما کارگردان این اثر در این باره گفته است: «سر فیلم طلا و مس، یکی از روحانی‌های بانفوذ، با



نگاهی به کارنامه هنری بهروز شعبی، کارگردان «روز بلوا»

# بلوا در دهلیز آرامش

بازیگرانش شد، اما شعبی در دارکوب از سطح فیلم‌های مرسوم در سینمای ایران با موضوع اعتیاد که اوج آنها در دهه ۶۰ بود فراتر نرفت. دارکوب در گیشه شکست خورد و مهم‌ترین نکته بارز آن بازی درخشان سارا بهرامی بود. اگر شروع پرداختن به زنان معتاد در سینما و تلویزیون پس از انقلاب را سریال «مسافر» و بازی پانته‌آ بهرام در آن بدانیم، کسی شک ندارد که سارا بهرامی استاندارد بازیگری در این حوزه را چندین درجه بالاتر برد. امین حیایی و مهناز افشار در این فیلم کاملا معمولی بودند و کارگردانی شعبی هم چیزی بیشتر از فیلم‌های قبلی‌اش نداشت. یکی از نقدهایی که به داوران جشنواره دوره سی‌وششم گرفته می‌شد توجه بیش از حد به موضوع این فیلم به‌جای توانایی فنی سازندگانش بود. به هر حال دارکوب، به‌عنوان یک اثر معمولی در کارنامه شعبی حضور دارد و البته ممکن است طرفداران معدودی برای خودش هم داشته باشد.

### شکست، گلشیفته،

شبکه نمایش خانگی آنقدر جذاب و پرکشش بود که توانست بهروز شعبی را به طرف خود بکشاند. «گلشیفته»، مجموعه کمدی-اجتماعی سه‌تاییه‌کنندگی علی‌اکبر نجفی در یک فصل و ۱۶ قسمت ساخته شد. نازنین بیاتی، مهناز افشار و مهدی هاشمی نقش‌های جدی این سریال را بازی می‌کردند و هومن سیدی، امیرمهدی زوله و محمد بحرانی هم قرار بود با طنز آن را به دوش بکشند. باز هم دغدغه‌های اجتماعی سراغ شعبی آمده بودند و گریبانش را محکم چسبیده بودند. گلشیفته بهروز شعبی یک عقیدت‌آشکار برای او محسوب می‌شود. از لحظه آغاز با معرفی شخصیت‌های کاملا تک‌بعدی و مشابه کاراکتورهای مجلات طنز، سعی در مطرح کردن موضوعات گوناگون اجتماعی دارد. تضاد اصلی سریال نیز در همین نقطه قرار می‌گیرد یعنی جایی که فیلمساز دغدغه اجتماعی داشته و قصد دارد به آنچه در جامعه پیرامونش می‌بیند، تلنگری زده و آن معضلات را در قالبی طنز به تصویر بکشد. اما شخصیت‌هایی که خلق کرده چنان ضعیف و لوده هستند که حتی نمی‌توان آنان را در کمدی‌های مبتذل شبکه نمایش خانگی نیز تحمل کرد.

شخصیت پدر با بازی بسیار ضعیف مهدی هاشمی، یکی از این نقش‌هاست که به‌دلیل ضعف شخصیت‌پردازی به‌طور کامل استعدادهای این بازیگر توانا را از بین برده و او را تبدیل به شخصیت مضحکی کرده که در قامت همان تعریف قدیمی و منسوخ‌شده «فرد شهرستانی» می‌گنجانند. شخصیتی که گیج‌کننده است و دیالوگ‌نویسی‌هایی که برای او انجام شده، نشان می‌دهد نویسنده اثر هنوز نتوانسته به درک درستی از فضای طنز برسد.

کارنامه شعبی رنگارنگ است و فرازونشیب‌های زیادی دارد. شعبی هرچند نشان داده سینمایی مطلوبش چه نوع سینمایی است، اما هنوز به‌طور کلی و کامل سینمای شخصی‌اش را نیافته و باید منتظر ماند و دید که «روز بلوا» چه وجهی از سینمای مطلوب شعبی را در خود پیدا می‌کند.

**تعداد مخاطب:** ۹۶۳ هزار و ۷۳۹ نفر

و ۲۴۵ هزار و ۹۱۲ نفر

مسعوددهنمکی پس از ساخت سومین قسمت از «خراجی‌ها» و البته موفقیت این فیلم در قالب یک نظرخواهی، از مخاطبان وبلاگش خواست موافقت یا مخالفت خود را برای ساخت چهارمین قسمت‌خراجی‌ها اعلام کنند. اما از همان اول مشخص بود ده‌نمکی تصمیمش را برای تغییر مسیر فیلمسازی‌اش گرفته است. همان‌طور که انتظار می‌رفت، نظرخواهی همراهان وبلاگی ده‌نمکی را برای منفی مواجه شد تا پرونده خراجی‌ها برای همیشه بسته شود.

پوستری که پیش از اکران «رسوایی» در جشنواره سی‌ویکم فجر رونمایی شد و البته تصاویر گریم متفاوت اکبر عبدی و الناز شاکردوست، شروعی بود بر گمانه‌زنی‌ها در مورد فیلم جدیدده‌نمکی. برخی می‌گفتند «حکایت‌شیخ‌صنعا» را وصله داستان رسوایی کرده‌اند، اما ده‌نمکی سراغ قصه قدیمی عطار نیشابوری نرفته بود و قصه خودش را تعریف می‌کرد. او می‌گفت: «رسوایی، قصه‌ای اورجینال دارد؛ نه به برصیصا عابد است و نه قصه شیخ‌صنعا و نه حتی رابطه عشق و عاشقی و نه میوه ممنوعه؛ قصه‌ای کاملا مستقل است.»

رسوایی توانست رضایت داوران جشنواره سی‌ویکم فیلم فجر را جلب کند. داود میرباقری، از داوران جشنواره در مورد این فیلم گفت: «مضمون فیلم رسوایی متعالی است، اما صرف داشتن این مضمون که فیلم را شکل نمی‌دهد. رسوایی دارد از مولفه‌هایی استفاده می‌کند که دورانش سپری شده. هیچ خلاقیتی برای شکل دادن به یک فضای جدید در فیلم نمی‌بینید. همان مولفه‌های سینمای دهه ۴۰ و ۵۰ کمی بروز شده و در فیلم گنجانده شده. کهنگی و تکرار این مولفه‌ها باعث شد داستان هیات داوری نتواند به فیلم نزدیک شوند.» با وجود این، میرباقری در مورد بازی اکبر عبدی در نقش روحانیت گفت: «این وسط چیزهای خوبی در فیلم وجود دارد. من خودم معتقدم کاری که اکبر عبدی در رسوایی انجام داده، یک نوع تالیف است، یک نوع خلق است. با توجه به سابقه



او انتظار نداشتم ببینیم اون نقش یک روحانی را بازی کرده و در عین حال به ورطه میالنه بیفتاده، کاراکتور نشده و لحظات واقعا موثری را در نقش آورده. معتقد بودم فیلم را به خاطر این بازی باید مورد توجه قرار داد. بحث‌های مفصلی هم شد. اما آن کلیت ناموفق تأثیرش را روی قضاوت دوستان گذاشت. گفتند وقتی کلیت فیلم اینقدر خراب است، چیزهای خوبش ارزش مکت ندارد.» با وجود این، موفقیت رسوایی در اکران باعث شد ده‌نمکی، سه‌سال بعد سراغ سری دوم این فیلم برود.

برای آثارده‌نمکی خیلی عجیب‌نبود که اگرچه مخاطبان زیادی دارد، ولی منتقدان آن چنان که باید طرفدار فیلم‌هایش نبودند، اما عدم استقبال مخاطبان از رسوایی ۲ آغاز شکست ده‌نمکی در جذب مخاطب بود. هرچند او هیچ‌گاه این مساله را قبول نکرد و در یادداشت آخرین روز اکران این فیلم نوشت: «کف استقبال از رسوایی ۲ سسقف استقبال از دیگران است با همه عقبه‌هایشان. با این فیلم جمع فروش ۶ فیلم خراجی‌ها تا رسوایی به ۲۰ میلیارد تومان یعنی ۱۰ میلیون مخاطب رسید.»

### فرشته‌ها با هم می‌آیند

سال اکران: ۱۳۹۳

میزان فروش: ۷۳۰ میلیون و ۲۷۰ هزار تومان

تعداد مخاطب: ۱۶۲ هزار و ۸۳ نفر

جواد عزتی در فرشته‌ها با هم می‌آیند نقش یک طلبه را بازی کرده است و به قول خودش برای شناخت بهتر طلبه‌ها مدتی را با بهروز شعبی در قم زندگی کرده بود. او در سریال «دودکش» به کارگردانی محمدحسین لطیفی هم نقش یک روحانی را به شکلی متفاوت از چیزی که در سریال‌ها می‌دیدیم، ایفا کرد. این بازیگر حالا قرار بود بازیگر فیلم اول کارگردانی باشد که چند سال قبل فیلمنامه «طلا و مس» را نوشته بود. حامد محمدی، پسر منوچهر محمدی تهیه‌کننده سینما، در اولین گام فیلمسازی خود، فیلمنامه‌نه‌چندان پیچیده و البته همراه با شیرینی زندگی یک زوج جوان را برای ساخت آماده کرده بود. داستان «فرشته‌ها با هم می‌آیند» در مورد یک روحانی جوان به اسم احمد است. او و همسرش زندگی ساده‌ای دارند. احمد مثل روحانی طلا و مس در میانه داستان با چالش‌های مواجه می‌شود که البته مثل آن فیلم، ملتهب و همراه با مرضی همسرش نیست. خداوند به او دختران سه‌قلویی می‌دهد و او قرار است در کنار محدودیت‌هایی که یک روحانی برای امرار معاش دارد، از پس هزینه‌های این زندگی برآید. حامد محمدی، کارگردان فرشته‌ها با هم می‌آیند، در مورد شباهت این فیلم با طلا و مس گفته است: «شاید این سوال برای مخاطب پیش‌پیش‌بیاید که این دو فیلم شباهت‌هایی به یکدیگر دارند، به عقیده من فقط لباس این دو شخصیت در هر دو فیلم یکی است، اما هرکدام از آنها دو دنیای متفاوت دارند.»

کارگردان «بی صدا حلزون» در گفت و گو با «فرهیختگان»:

## دنیای ناشنوایان مهجور بود و برایشان فیلم ساختم



یگانه عرب

روزنامه‌نگار

**فیلم بی صدا حلزون به کارگردانی بهرنگز دزفولی زاده، در سی و هشتمین جشنواره فیلم فجر حضور دارد و به بهانه همین حضور، به سراغ دزفولی زاده رفتیم تا از فیلم جدیدش و موضوع روایتی که در این فیلم دارد، برایمان بگوید.**

|||

**قدری در باره داستان فیلم برای ما صحبت کنید و اینکه در خصوص چه موضوعی است؟**
قصه فیلم من درباره مادری است که برای تصمیم گیری بر سر یک دوراهی قرار گرفته؛ یک دوراهی که بین احساسات و منطق، چه کاری درست است. این مادر در قصه کم شنواست و یک فرزند ناشنوا هم دارد و همسری که ایشان هم کم شنواست. به خاطر یک عمل جراحی که قرار است روی پسر خانواده انجام شود، بین زن و همسر اختلاف وجود دارد که این عمل انجام شود یا خیر. تم فیلم درباره خودخواهی آدم هاست و در واقع هر دو نفر جای بچه فیلم تصمیم می گیرند و مسیر داستان ادامه می یابد. یک داستان مرموز هم کنار این اتفاق وجود دارد که مربوط به شغل زن فیلم یعنی کار در آتلیه عکاسی است و ارتباطی که از طریق صاحب آتلیه در فضای داستان ایجاد می شود. قصه، یک پازل به هم ریخته‌ای را نمایش می دهد و در پایان به قطعات آن، در کنار هم شکل داده می شود.

**برای قصه‌ای که به طور مشخص با آدم‌های خاصی از جامعه سر و کار دارد، باید تدابیر خاصی هم برای انتخاب بازیگر وجود داشته باشد. شما در این رابطه چه ایده‌هایی داشتید و چطور به نتیجه گیری رسیدید؟**
در انتخاب بازیگر، برای اینکه بتوانیم به این انتخاب‌ها

برسیم، مخصوصا در چند نقشی که در ارتباط با جامعه ناشنوایان بود، یک پرسوسه چهار ماهه را طی کردیم. آنهایی که قرار بود نقش ناشنوایان را بازی کنند، کار را سخت‌تر می کرد ولی من تصمیم گرفتم از بازیگرانی استفاده کنم که حرکت دادن دست هایشان در فیلم‌های دیگر و تکلیف آنها با بدن خود مشخص تر بود؛ یعنی در بازی معمولا از دست‌ها استفاده می کردند و چون زبان اشاره به شکلی به این امر مرتبط است و یک بازیگر باید با دست‌های خود راحت باشد و بتواند راحت آنها را حرکت دهد یکی از اتفاق‌ها و ملاک‌ها در انتخاب بازیگران این بود که از بازیگرانی که تکلیف‌شان با جسم و دست‌های خود و میمیک صورت، مشخص تر است استفاده کنیم. به تبع برای اینکه پیشخوانی در ارتباط با جامعه ناشنوایان باشد و به شکلی بخواهیم این را به عنوان نماینده نسل ناشنوایان نشان دهیم، به سراغ چهره‌های مطرح سینما رفتیم.

**خود شما چطور شد که به فکر تولید این فیلم با این موضوع افتادید و مساله ناشنوایان برایتان دغدغه شد؟**

قبلا هم چند فیلم درباره موضوع معلولیت ساخته بودم که فیلم‌های کوتاه و مستند بود ولی اینکه چرا به این موضوع رسیدم؛ به این دلیل بود که بعد از طی شدن یک تایم طولانی برای فیلمنامه‌ای که درباره یک آتلیه عکاسی بود و حوادثی که در آنجا رخ می داد، وقتی به این قصه توسط نویسنده فیلمنامه رسیدیم، احساس کردم این قصه می تواند به یک نحوی مسئولیت اجتماعی برای من داشته باشد و می توانم از این طریق دنیای ناشنوایان را که نسبت به دنیای بقیه مردم مهجور واقع شده، به شکلی در تصویر از درجه سینما نشان دهم و به زندگی آنها نزدیک‌تر شوم و از این طریق بتوانم فضایی را ایجاد کنم که باعث شود وقتی یک ناشنوارا می بینیم خیلی راحت از کنار آن عبور نکنیم.

**فیلمسازی درباره طیف‌هایی مثل ناشنوایان و نابینایان، مناسب تلویزیون است یا سینما؟ به نظر می رسد که زمان استاندارد یک فیلم سینمایی، مانع کار کردن در چنین حوزه‌هایی بشود؟**

سوال خیلی خوبی بود چون این امری است که مدت‌ها در ذهن من می چرخد و به یک مجموعه فکر می کنم. در واقع می خواهم خودم به شکلی مجموعه سریال نمایش خانگی از زندگی ناشنوایان بسازم یا قصه‌هایی که در این مدت تحقیق کردم و با آنها درگیر شدم و فکر می کنم پرداختن به این موضوع خیلی نیاز است چون باید بتوانیم به دنیا و خلوت و زیست آنها دست پیدا کنیم. با ساخت یک فیلم سینمایی محدودیت‌هایی دارم و براساس درامی که وجود دارد به خاطر جذابیت آن اتفاق سینمایی و فیلمنامه، نمی توانم و به سه من اجازه نمی دهد تمام موضوعات آنها را مطرح کنم.

**برای ساخت این فیلم الگویی در سینما داشتید؟**
باتوجه به اینکه خانم پوران درخشنده ۲۰ سال پیش در دو فیلم مهمی که داشتند، «رابطه» و «پرنده کوچک